

علم و عمل در آموزش

در مورد این نظریهٔ جان دیویی که می‌گوید «مدرسه محل زندگی است، نه محل آمادگی برای زندگی»، نظر یکی از همکاران قدیمی را جويا شدم. پس از لحظه‌ای تأمل گفتم، من از این جملهٔ دیویی و کلاً از یافته‌های روان‌شناسی تربیتی در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان بهرهٔ بسیاری برده‌ام؛ حتی از مکتب «اصالت تداعی» که برای بسیاری پیش پا افتاده است، استفاده‌های جالبی کرده‌ام. با تعجب پرسیدم چطور؟ ما معمولاً این درس‌ها را در دانشگاه و برای گرفتن نمرهٔ قبولی و مدرک حفظ می‌کنیم! شما چطور این نظریه‌ها را کاربردی کرده‌اید؟ ممکن است تجربه‌تان را در اختیار ما هم قرار دهید؟ و او چنین گفت:

سال اول تدریسم را در روستایی خوش آب و هوا شروع کردم. پس از چند روز متوجه شدم جاده‌ای از این روستا می‌گذرد که به «جادهٔ مرگ» معروف است. اهالی می‌گفتند، با آنکه پل عابر پیاده در آنجا هست، اما چون بسیاری از دانش‌آموزان از پل استفاده نمی‌کنند، برای آن‌ها حادثه رخ می‌دهد. با خودم اندیشیدم «چه کاری انجام دهم» دانش‌آموزان استفاده از پل عابر پیاده را جدی بگیرند. به یاد مکتب اصالت تداعی افتادم. اینکه اگر دو واقعه را طوری برنامه‌ریزی کنیم که با یادآوری یکی، دیگری به ذهنشان تداعی شود، شاید رفتار کودکان تغییر کند. در این باره با مدیر مدرسه و سایر معلمان صحبت کردم. یکی از معلمان گفت سال گذشته دو دانش‌آموز هنگام عبور از این جاده جانشان را از دست دادند.

روز اول مهر سرصف به دانش‌آموزان گفتیم، امسال بر خلاف سال‌های گذشته، روز اول مدرسه می‌خواهیم شما را به جایی ببریم. دانش‌آموزان بسیار متعجب شدند. سؤال می‌کردند کجا قرار است بروند. با کمک مدیر، معاون و معلمان و برخی اولیا، بچه‌ها را به جادهٔ مرگ بردیم. دربارهٔ خطرات این جاده و اینکه سال گذشته دو نفر از دوستان آن‌ها به خاطر بی‌احتیاطی جانشان را از دست داده‌اند، صحبت کردیم. به آن‌ها گفتیم، متأسفانه امروز آن‌ها در میان شما نیستند و نمی‌توانند با شما بازی کنند. لازم است شما همیشه به یاد آن‌ها باشید و اشتباهشان را تکرار نکنید. سپس دانش‌آموزان را از پل عابر بالا بردیم و عکس‌های دو دانش‌آموزی را که سال گذشته جانشان را از دست داده بودند، به همراه دسته‌ای گل، بالای پل گذاشتیم و فاتحه‌ای برای آن‌ها خواندیم. احساس می‌کردیم صحبت‌های ما روی دانش‌آموزان اثر کرده است. در ادامهٔ صحبت‌هایمان، آن‌ها را قانع کردیم همیشه برای رد شدن از جاده از پل عابر پیاده استفاده کنند.

موقع برگشتن، در بین راه به یاد جملهٔ جان دیویی افتادم که می‌گفت: «مدرسه محل آماده کردن کودکان برای زندگی نیست، بلکه محل خود زندگی است». برخی از کارشناسان تعلیم و تربیت، بسیاری از مواقع «زمان حال» را قربانی «زمان آینده» کودکان می‌کنند و به مسائل و مشکلات زمان حال دانش‌آموزان توجهی ندارند. در واقع، آن روز ما به دانش‌آموزان درس زندگی دادیم تا سالم به خانه‌هایشان برگردند.

مکتب اصالت تداعی می‌گوید، اگر دو واقعه هم‌زمان رخ دهد، یکی می‌تواند دیگری را به یاد آورد. ما به خصوص روز اول مهر، به آموزش این موضوع پرداختیم تا آنان همیشه در روز اول مهر، به جای «جادهٔ مرگ»، «جادهٔ مهر» در ذهنشان تداعی شود.

این همکار افزود، از زمان‌های خاص مانند روزهای برفی می‌توان برای تفریحاتی مانند گردش علمی و اردو و امثال آن استفاده کرد. من هر زمان که دانش‌آموزان را به اردو می‌بردم، می‌دانستم آن روز برایشان روزی خاص است، چون محیط آموزشی‌شان تغییر کرده است. در چنین مواردی، هر زمان که دانش‌آموزان به باغ یا آن محیط علمی فکر کنند، آموزش‌های آن روز در ذهنشان تداعی می‌شود.

به همکارم گفتم: معمولاً اولین روز مدرسه خیلی با شکوه برگزار می‌شود، به طوری که مدیر و معاون و معلمان به دانش‌آموزان خوشامد می‌گویند، اما در آخرین روز سال تحصیلی، معمولاً برای سپری کردن سال تحصیلی و ارتقای سطح تعلیم و تربیت، تبریکی به دانش‌آموزان گفته نمی‌شود. در حالی که اتفاقاً روز آخر سال نیز می‌تواند برای دانش‌آموزان بسیار خاطره‌انگیز شود. من اغلب اوقات برای آن‌ها برنامه‌جالبی ترتیب می‌دهم که با نشاط و تفریح همراه باشد. مثلاً همان سال اول خدمتم، قرار گذاشتیم بعد از امتحانات، یک روز با هم برای یک ناهار ساده به باغ یکی از اهالی روستا برویم. همه با کمک یکدیگر و همچنین با کمک برخی اولیا املت درست کردیم و آن را با نان محلی خوردیم.

هدف از این فعالیت، تشویق دانش‌آموزان برای مصرف مواد غذایی ساده، مغذی و طبیعی بود که با مهر و محبت آماده شده بود. آن‌ها از اینکه در پخت غذا کمک می‌کردند، بسیار شاد بودند. احساس همدلی، محبت و شادی در چشمانشان موج می‌زد. هنگام پخت غذا هم با شوخی از آن‌ها سؤالات علوم می‌پرسیدم. مثلاً می‌پرسیدم: گوجه فرنگی چه خواصی دارد؟ کسی می‌تواند طرز کاشت آن را توضیح دهد؟ به نظر شما تغذیه مرغ چه تأثیری در رنگ زرده تخم‌مرغ می‌گذارد؟

پس از صرف ناهار، با بچه‌ها به دیدن نقاط دیدنی روستا رفتیم. دانش‌آموزان می‌گفتند سال‌های قبل در پایان سال تحصیلی هیچ برنامه‌ای نداشتند و پایان امسال را هیجگاه فراموش نخواهند کرد.

همکارم می‌گفت: اکنون من پس از سال‌ها، هنگامی که به آن روز فکر می‌کنم، احساس نشاط می‌کنم. شاید بسیاری از معلمان نیز از اصل تداعی معانی، بدون آنکه آگاه باشند، استفاده می‌کنند. برای مثال، یک بار از کلاسی بازدید کردم که مدیر مدرسه‌اش از جو با نشاط این کلاس بسیار خرسند بود. آن روز سه نفر از دانش‌آموزان کلاس مطلبی همراه با کاردستی در مورد زندگی عشایر تهیه کرده بودند که به همراه نمایشی کوتاه در کلاس اجرا کردند. قبل از اجرا، تاریخ و روز و ماه تولدشان (به تاریخ هجری شمسی و هجری قمری) را اعلام کردند.

پس از کلاس، از معلم پرسیدم تاریخ تولد چه ارتباطی به این فعالیت داشت؟ ایشان پاسخ داد، در اول سال تحصیلی از دانش‌آموزان خواسته می‌شود بر اساس ماه تولدشان یک رخداد را در تقویم انتخاب کنند و نمایش یا کنفرانسی مرتبط با آن اجرا کنند. این دانش‌آموزان هم متولد مهرند و امروز ۱۵ مهر، روز عشایر و روستاست. به همین مناسبت آن‌ها در این زمینه کار کردند. به این ترتیب دانش‌آموزان با رخدادهای ملی، مذهبی و اجتماعی ماه تولدشان آشنا می‌شوند و سایر دانش‌آموزان نیز از آموخته‌های آنان بهره‌مند می‌شوند. این فعالیت کمک می‌کند دانش‌آموزان همواره رخدادهای ملی، مذهبی و اجتماعی ماه تولدشان در خاطرشان نقش بندد. با خود اندیشیدم، به عنوان معلم، می‌توان فرصت‌هایی طلایی برای یادگیری در محیط کلاس ایجاد کرد. می‌توان از فرصت‌های موردی کلاس درس برای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان بهره جست. کافی است به تعلیم و تربیت نوعی دیگر بنگریم تا خاطراتی شیرین و به یادماندنی بیافرینیم.

دکتر سوسن بالغی زاده

عضو شورای برنامه‌ریزی مجله رشد تکنولوژی آموزشی